

بررسی نحوه به قدرت رسیدن و حکومت‌داری برخی زنان فرمانروا در تمدن‌های ایران، میانرودان و مصر باستان (حدود هزاره ۳ ق.م تا ۷م)

طیبه خواجه^۱

چکیده

حاکمیت ملکه‌های باستان نمونه بارز مقاومت و مبارزه برای نگاهداشت قبضه قدرت در خاندان شاهی بود. این به قدرترسیدن، نشان از حاکمیت و کارایی فرمانروایان زن در امور سیاسی داشت. این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بر پایه منابع کتابخانه‌ای؛ در پی یافتن چرایی و چگونگی کسب قدرت و مواجه شدن با شرایط موجود پیش و پس از موضع قدرت، در امر حکومت‌داری برخی زنان فرمانروا در تمدن‌های باستانی ایران، میانرودان و مصر باستان است. در ایران، به منظور دور کردن جانشین سلطنت و مراقبت از وی در زمانهای پرخطر؛ پوشاندن ضعف شاهزادگان و نیز مقاومت در برابر سرکشی مدعیان نوحاسته به تاج و تخت، پادشاه-زنانی بر تخت نشستند. ملکه میانرودان، با شاه نو در سلطنت شریک شد. وی زنی بود از تبار خدایان؛ و از منظر اسطوره‌های و تاریخی، بیباک در نبرد با متجاوزان سرزمینش. ملکه‌های مصر با وجود تزلزل شاهزادگان و برخوردار از مشروعیت جانشینی، راه رسیدن بر اریکه قدرت را بر خود هموار دیدند. نابودی عاصیان به تاج و تخت، از میان بردن رقبای سلطنتی و با اقتدار، بر نابسامانیها غلبه کردن، از اقدامات ایشان بود. شرایطی باعث شد چند زن، خارج از محدوده اندرونی با امور سیاسی، لشکری و کشوری دست و پنجه نرم کنند و میزان توانایی و درایت خویش را با وجود قوانین و اعتقادات مردانه و جامعه‌های سنتزده، بر پایه جنسیت-زدگی آشکار سازند. آنچه اساس قدرت زنان را در ازمنه باستان پیریزی کرد، بهره‌گیری زنان از تواناییهای معنوی خویش در کسب قدرت بود.

واژه‌های کلیدی: زن، حکومت‌داری، ایران، میانرودان، مصر

^۱ کلرشن اسرارش در طرائق ناسی‌گری شرت‌ایخ، ننگ‌گاه شهیدان کرمان
khajeh Tayebah@ens.uk.ac.ir

مقدمه

سه تمدن باستانی و کهن ایران، میانرودان و مصر را باید نخستین بارانداز اساطیری، اعتقادی و تاریخی شمرد؛ با نگاهی اجمالی به سرگذشت زنان فرمانروا در این سه تمدن، نباید از «فره»ی ایرانی، «کا»ی مصری و «ملمو»ی میانرودانی که شاخصه تمایز و برتری قومی و تباری است که اقبال ایزدی را شامل می‌شود، غافل شد. پژوهش حاضر به زندگی برخی زنان فرمانروا می‌پردازد که در برهه‌ای زمام امور را به دست گرفتند. در ایران، «همای»، «پوراندرخت» و «آزرمیدخت»، از دودمان کیانند و رسمیت یافته دستگاه شاهی برای بر تخت نشستن؛ در برابر عصیان و نافرمانی مدعیان تاج و تخت. در میانرودان، ملکه سمیرامیس، تباری ایزدی دارد و با سلطنت پیوند می‌خورد چراکه زاده خدایان است و پرورده میدان نبرد؛ و در دیگر سو، شاهزاده‌ای ضعیف و بی‌تجربه. در مصر، برخی ملکه‌ها، اصالت ایزدی و شاهی را توأمان داریند و برخوردار از مشروعیتی کهن در امر جانشینی. ملکه‌ها بر پایه باور به حفظ تبار و نژادی اصیل، بر تخت می‌نشستند؛ یا تن به ازدواجی دور از عرف حاضر می‌دادند. به قدرت رسیدن زنان در جوامع مختلف با وجود خصایص جنسی، جسمی و روحی خالی از تطور در نحوه اعمال قدرت نبوده است. در این پژوهش، نحوه و دلایل کسب قدرت توسط این ملکه‌ها، و نیز، حکومت برآمده از نشستن بر اریکه سلطنت - بر پایه اشتراکات و تفاوت‌ها - مورد بررسی قرار می‌گیرد. پرداختن به اینکه این زنان، چگونه و تحت چه شرایطی بر تخت نشستند، با چه مسائل و عوامل بازدارنده یا سازنده‌ای مواجه شدند و در نحوه سلطنت و حکومت‌داری جامعه‌ای که در آن می‌زیستند، تا کجا با باورها و سنن عصر و زمانه خویش همساز، همسو، مشترک یا متفاوت بوده‌اند. بنابراین ابهامات و مسائل مهم در این پژوهش بر آن است که دریابد:

- این زنان چرا به قدرت رسیدند و نحوه کسب قدرت چگونه صورت گرفت؟

- چه تشابهات و تفاوت‌هایی در به قدرت رسیدنشان دخیل بوده است؟

- آیا این فرمانروایان زن موفق به اعمال قدرت و تحقق خواسته‌ها در امر حکومت‌داری و بهبود اوضاع شده‌اند؟

از پژوهش حاضر چنین برمی‌آید که، نبود مدعی یا دورکردن مدعی سلطنت، درک موقعیت، مقاومت و مبارزه برای حفظ جایگاه، پاسداشت تباری نژادها و سامان بخشیدن به اوضاع، از اهم موارد است. در این سه تمدن، برای جانشینی زن محدودیتی وجود نداشت و به ایشان این امکان را داد تا آشوب و عصیان را فرو نشانند و در برابر آنچه در امر حکومتشان خلل ایجاد می‌کرد مقتدرانه برخورد کرده، با دوران‌دیشی و تواضع در امر مُلک و ملت بر ناملایمات غلبه کنند. هرچند بحث جنسیت در برخی موارد مانع بود. جدای از این قضیه، ملکه باید پاسدار قلمرو و مردمان خویش نیز می‌بود؛ با اینکه سرکشی، جنگ، خیانت، انتقام و ... جزء لاینفک قدرت بود پس می‌بایست، روحیه‌ای جنگاور و ستیزه‌جو می‌داشتند تا بتوانند اغتشاشات دربار و سرزمینشان را فرو نشانند. آنچه در سه تمدن رازگونه است مسأله جنسیت‌زدگی بر پایه معتقدات فرهنگی و شرایط اجتماعی است که موقعیت ملکه‌های سه تمدن را متمایز می‌سازد. شایان ذکر است که به دلیل پرداختن به اهمیت جایگاه ملکه‌ها با توجه به تفاوت در مکان، زمان، فرهنگ و نوع حکومتشان، بازه زمانی طویل و از هزاره سوم ق.م تا ۷ م، است که این مورد خلی در پیشبرد تحقیق و بازگویی مطالب ایجاد نمی‌کند، چراکه دلیل انتخاب این ملکه‌ها، نام‌آوری و تهور آنان نسبت به سایرین است.

پیشینه پژوهش

در باب نحوه به قدرت رسیدن و حکومت‌داری زنان فرمانروای عهد باستان در سه تمدن ایران، میانرودان و مصر تا کنون تحقیق مستقلی ارائه نشده است. (Abbott(1902 در کتاب «Cleopatra» به تاریخ و اقلیم مصر باستان، از قرون نخستین تا یورش اسکندر به مصر و شکل‌گیری حکومت بطالسه و زندگی کلئوپاترا می‌پردازد. (Farmer(1807 در کتابش «Girls' Book of Famous Queens» به سرگذشت شانزده ملکه می‌پردازد؛ که از سمیرامیس به

ملکه ویکتوریا ختم می‌شود. (Mark(2017) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «Great Female Rulers of Ancient Egypt» نگاهی گذرا دارد به زندگی چند نفر از زنان نامدار مصر از دوره میانی تا کلتوپاترا. نویسندگانی چون زرین کوب(۱۳۹۲) «تاریخ مردم ایران قبل از اسلام جلد ۱»، کریستن سن(۱۳۴۵) «ایران در زمان ساسانیان» و اومستد(۱۳۸۳) «تاریخ شاهنشاهی هخامنشی» چون دیگر مورخان در لابه‌لای نقل روایات تاریخی از آغاز ورود آریاییان به ایران تا سرانجام ساسانیان، از زنان دارای قدرت در ایران و ترجیحاً، تمدن‌های دیگر در صورت لزوم و گذرا سخن به میان آورده‌اند. ضمن آنکه این آثار، اطلاعاتی از زندگی و موقعیت اجتماعی زنان در خانه و دربار ارائه می‌دهند. جمع‌آوری و دسته‌بندی مفاهیم و عناوین، در قالب اشتراکات و تفاوت‌های مؤثر در نحوه کسب قدرت و حکومت‌داری، نکته‌ای است که نوآوری این پژوهش محسوب می‌شود و آن را از کارهای پیشین متمایز می‌سازد. پژوهش پیش رو بر آن است تا ضمن زدودن خلأ حاصله، با نگاهی ژرف موضع قدرت برخی زنان فرمانروا در تمدن‌های باستانی ایران، میانرودان و مصر را واکاوی نماید.

بحث و بررسی

الف. دلایل قدرت‌گیری

درک موقعیت

برای دستیابی به هدف، ضمن تلاش و توجه به شرایط باید موقعیت حاصله دریافته شود و زنانی که خواستار به دست‌گیری قبضه قدرت بودند، آن‌را دریافتند. بدین‌گونه بود که در ایران عهد اشکانی و ساسانی، زنان قدرتمند در حیطه سیاست به عنوان «ملکه‌ملکه‌ها، شهبانوی-شهبانوان» با تلفظ باستانی‌اش «بان‌بشنان بان‌بشنان»^۲ (Sundermann, 1988: 678-679)

2 - bānbišnān bānbišn-

bāmbišn مکن‌زی، 1373: 307)

پذیرفته و ملقب شدند. نخستین زن که بر تخت سلطنت جلوس کرد بنا بر کهن‌ترین روایات ایرانی، «همای»^۳ چهارآزاد است. وی اریکه سلطنت را زمانی از آن خود کرد که جانشین شاهی هنوز متولد نشده بود (ن.ک: ایرانشاه‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۳۲-۱۳۹؛ مجم‌التواریخ والقصص، ۱۳۷۸: ۲۶-۲۷؛ طرسوسی، ۲۵۳۶: ۶-۹؛ Hanaway, 2011: 8-9؛ Doostkhah, 2012: 436-437). در این قدرت‌گیری، «همای» نقش زن و شاه را به عنوان دو مرکز قوی، در یک چهره فراهم آورده است (حاجی‌رحیمی، ۱۳۹۹: ۸۹). وی در مقام یک مادر دریافت که شرایط پیش‌آمده چندان به صلاح فرزند نیست و برای مصونیت فرزندش، زمام امور را به دست می‌گیرد. این تدبیر زمانی اندیشیده می‌شود که ایران در شرایط دشوار و بحرانی بسر می‌برد و خطر نابودی، کودکش را تهدید می‌کند چراکه «در کارزار با آرجاسب بسیاری از ایرانیان و انیران از میان رفتند و در پادشاهی بهمن، ایرانشهر ویران شد» (بندهبش، ۱۳۹۵: ۱۴۰). ویرانی و نابودی بر ایرانشهر غلبه کرده و تولد جانشین در آن اوضاع بی‌سر و سامان بسیار بحرانی است؛ چنین شرایطی اقتضا می‌کند که همای با دور کردن فرزند، او را از مرگ برهاند. دیگر ملکه ایرانی که از موقعیت پدیدآمده استفاده کرد «دینگ»، همسر یزدگرد دوم بود که در زمان اختلاف میان پسرانش، در مقام امانتدار سلطنت، مدتی زمام امور را در دست داشت (۴۵۷-۴۵۹م) (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۱/۴۶۲-۴۶۵؛ کریستن‌سن، ۱۳۴۵: ۳۱۳؛ Gignoux, 2011: 282) و پس از رفع اختلافات و بر تخت نشستن یکی از شاهزادگان، کناره گرفت. «پوران‌دخت»^۴ و «آزمیدخت»^۵ نیز در موقعیتی مناسب مدعیان سلطنت را، مغلوب و با مقاومت تخت شاهی را حفظ کردند (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۱/۵۲۹؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۲۶۴-۲۶۶-۵۲۲). در آن برهه افزون بر تاج‌خواهی و تاج‌گزینی، رقابت و دشمنی سرداران ساسانی با یکدیگر برای کسب مقام و قدرتی

3- Homāy

Humāy مکن‌زی، 322: 1373)

4 - Bōrān duxt

5 - Āzarmīgduxt

والا تر و برتر، از عمده‌ترین مسائلی بود که سرزمین و دربار ساسانیان را در آشفتگی و سردرگمی فرو می‌برد (کاویانی‌پویا، ۱۳۹۷: ۲۴۷ و ۱۰۵).

در میانرودان، ملکه «سمیرامیس»^۶ آشوری- در روایت اساطیری- در خلأ وجود همسرش (نینیوس) قدرت را به دست گرفته و دست به کارهای خارق‌العاده زده، به دوردست‌ها لشکرکشی می‌کند که معمولاً از توان یک زن خارج است (Farmer, 1807: 1-9؛ هرودوت، بی- تا: ۲۵۹/۱) و در روایت تاریخی پس از فوت همسرش (شمشی‌آداد پنجم ۸۲۴-۸۱۱ ق.م) به گونه- ای اشتراکی با پادشاه جدید در قدرت سهیم شد اما موقعیت را به نفع خویش تصاحب کرد و امور با رأی و تدبیر او پیش رفت. حکومت یک زن اثر زیادی بر تمام مردم همسایه که به نظم پدرسالارانه امور عادت کرده بودند، بخشید و افسانه «سمیرامیس» مدت‌های طولانی شهرت گسترده‌ای یافت (گرشوچ، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۳۴).

سلسله‌های طویل در مصر نیز یادواره‌ای از انبوه ملکه‌های خود را ارائه می‌دهند؛ کهن‌ترینشان ملکه «نیتوکریس»^۷ (۲۱۸۱-۲۱۸۴ ق.م) بحث برانگیزترین ملکه مصر سلسله ششم است. البته «نیتوکریس»، ملکه میانرودانی نیز اگرچه وجود خارجی نداشت اما کارهای بزرگی چون، ساخت کاخ‌های معلق بابل و مقبره‌ای در بالای دروازه شهر را بدو نسبت می‌دهند. (هرودوت، بی- تا: ۱۷۸، ۲۶۲/۱). ملکه مصر اما توسط کاهنان از بین ۳۳۰ پادشاه به عنوان تنها زن بومی ملکه شد و پس از قتل برادر، تخت شاهی را از آن خود کرد (هرودوت، بی- تا: ۱۸۴ /۲ و ۱۸۵). ملکه «نفرتی- تی»^۸ نیز از قانون دریافت نام و لقب به نفع خویش استفاده کرد و با انتخاب نام «سمنخکارع»^۹ به عنوان برادر جوان‌تر پادشاه در طول دو یا سه سال جانشین او شد (دروش نوبلکور، ۱۳۸۵:

6 - semiramis

7 - Nitocris

8 - Nefertiti

9- Smenkhksre

۱۴۸-۱۴۹). شاهزاده خانم «هتشیپسوت»^{۱۰} (۱۴۷۹-۱۴۵۸ ق.م) جدای از اینکه از فرعون و ملکه نخست بود، به عنوان نایب‌السلطنه توت‌موس سوم (۱۴۲۵-۱۴۵۸ ق.م) حکومت کرد و به مقام همسرخدای آمون رسید و برای ثبات قدرت با برادر ناتنی خویش ازدواج کرد و به عنوان یکی از قدرتمندترین و موفق‌ترین فراعنه، بیشتر زمان حکومت خود را به صورت و ظاهر یک مرد بر مصر حکومت کرد (Mark, 2017: unpage). ملکه دیگر مصر از تباری یونانی، «کلئوپاترا»^{۱۱} (۳۰-۵۱ ق.م) نام داشت. وی مایل نبود که قدرت در دستان همسرش قرارگیرد. وی از نظر قدرت شخصیتی و نفوذی که در اطرافیان کسب کرده بود پیشرفت کرد. زیبایی، موفقیت‌های شغلی و جذابیت وصف ناپذیری که همه رفتارهای او را فرا گرفته بود، به او قدرت شخصی زیادی می‌بخشید (Abbott, 1902: 120-119, 88) به گونه‌ای که پس از قتل همسر، قدرت را به دست گرفت و بر تخت نشست (Farne, 1807: 70-72).

جلوگیری از هرج و مرج

متأسفانه در اکثر داستان‌های مربوط به بر تخت نشستن زنان، به اواخر دوران پادشاهی می‌رسیم که بر اثر تزلزل وی یا جانشینانش در امور، دولتمردان مجبور می‌شدند زنان را به سلطنت گمارند: «چون پادشاهی به بهمن اسفندیاران رسید (ایران‌شهر) ویران شد. ایرانیان به دست خود نابود شدند و از تخمه شاهی کس نماند که شاهی کند، ایشان «همای» دخت بهمن را به شاهی نشانند» (بندهش، ۱۳۹۵: ۱۴۰) و مشابه این قضیه در اواخر عهد ساسانی است که هرج و مرج و آشفتگی در کار حکومت رخ داد و از آنجا که «شیرویه» با قساوت تمام فرزندان ذکور خاندان شاهی را کشته بود، بنابراین «در این ایام فرمانروایی واقعی در دست موبدان و نجبا بود که زنان و کودکان را همچون بازیچه‌ای بر صحنه می‌آوردند و خود از پشت پرده آنها را به میل خود به حرکت درمی‌آوردند» (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۵۲۹/۱). چنین شد که ابتدا «پوران‌دخت» و سپس «آزرمیدخت»

¹⁰ - Hatshepsut

¹¹ - Cleopatra

با وجود سرکشی سردارانشان و برای فرو نشاندن اغتشاشات و دفاع سرسختانه از حق سلطنت خویش زمام امور را به دست گرفته و بر تخت نشستند (مجمَل التواریخ والقصاص، ۱۳۷۸: ۳۲؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۶۴-۲۶۶)

«هتشیپسوت» نیز در ایام زمامداری به عنوان ملکه مصر بر آشفتگی‌ها چیره شد و مصر از یک دوره طولانی اضمحلال قدم بیرون گذاشت. در دوران پادشاهی جدید مصر شاهد به حکومت رسیدن ملکه «آهوتپ اول»^{۱۲} (۱۵۳۰-۱۵۷۰ ق.م) هستیم که شورش «هیکسوس»‌ها را با درایت سرکوب کرد. وی از جانب ارتش مصر بسیار قابل احترام بود و به صورت مستقل و موفقیت‌آمیز به ارتش مصر فرمان می‌داد (Mark, 2017: unpage). بدیهی است ملکه آشور نیز از آن‌رو که شاه جدید، جوان و ناآزموده بود برای ممانعت از سرکشی و آشوب، اشتراک در امر شاهی را لازم دید.

برخوردار از روحیه‌ای مبارز

دستیابی به اهداف در جهت تحقق آرمان‌ها نیاز به روحیه‌ای مبارز و نستوه دارد. در معتقدات ایرانیان آموخته از متون دینی، آفرینش انسان به منظور یاری رساندن به اهورامزدا در امر پیکار با اهریمن است و در این پیکار فرقی میان زن و مرد نیست (اوستا، ۱۳۸۵: ۱/۲۵۴، ۲۰۶، ۵۶؛ مینوی-خرد، ۱۳۶۴: ۹۶-۹۷). در مصداق این سخن نه تنها ملکه‌های ایران، که میانرودان و مصر نیز به دور از توجه به جنسیت، برخوردار از بی‌باکی، برای دستیابی به قدرت و حفظ آن و سرزمینشان، این مرحله را گذراندند. «همای» به منظور حفظ مقام و مُلک، با متجاوزان به اریکه قدرتش به نبرد پرداخت (دینوری، ۱۳۷۱: ۵۱-۵۲؛ ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۸۰) و دشمنان را از دست‌اندازی به شهرهای خویش باز داشت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱/۱۵۲-۱۵۵) و چون مرگ پدر موجب هرج و مرج و

12 - Ahhotep I

خواری فرزند می‌شد این مادرِ سرسخت و برخوردار از روحیه‌ای مقاوم درد فراق را به جان می‌خرد تا فرزند را از خطر دور کند اما، فرزند را جانشین واقعی و به حق می‌خواند:

به سی و دو سال آنکه کردم به رنج

سپر دم بدو پادشاهی و گنج

شما شاد باشید و فرمان برید

ابی‌رای او یک نفس نشمرید (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۳۲). «پوران‌دخت» و «آزمیدخت» را با تبرزین و شمشیر وصف کرده‌اند (حمزه اصفهانی، بی‌تا: ۴۸؛ مجمل‌التواریخ والقصص، ۱۳۷۸: ۳۲). فرمانروایی این دو نیز برای حفظ موقعیت به دور از نبرد و نزاع نبود (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۳۵۵؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۱۰؛ مجمل‌التواریخ والقصص، ۱۳۷۸: ۳۲، پیرنیا؛ آشتیانی؛ بهنام‌فر، ۱۳۹۰: ۲۴۰ و ۲۴۱)، خصوصاً ملکه «پوران‌دخت»، که دوران پادشاهی او یکی از سخت‌ترین دوران ساسانیان است. چرا که هم کشور درگیر کشمکش‌های درونی بود و هم پیکار با رومیان و اعراب وی را آزار می‌داد. مهم‌ترین واقعه سلطنت وی اعزام سفیر به امپراتور «هراکلیوس» (Chaumont, 1989: 366) بازگرداندن چلیپای چوبین (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۱۰؛ مجمل‌التواریخ والقصص، ۱۳۷۸: ۳۲) و صلح با «هرقل» بود (پیرنیا؛ آشتیانی؛ بهنام‌فر، ۱۳۹۰: ۲۴۰ و ۲۴۱). این دو ملکه با خدعه و نیرنگ سرداران‌شان، که هوای تاج و تخت داشتند مواجه شدند اما برای احقاق حق خویش و حمایت از خاندان شاهی تا پای جان ایستادگی کردند و کشته شدند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۸۸؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۱۳).

«سمیرامیس» را باید غیورترین ملکه تاریخ دانست؛ که در هر دو وصف حال اسطوره‌ای و تاریخی‌اش با مقوله نبرد و مانورهای محیرالعقول، سهم بیشتری از شهامت و بی‌باکی یک فرمانروا را از آن خود کرد؛ در بحبوحه نبرد و زخمی شدن همسرش با تغییر لباس، فرماندهی سپاه را به عهده می‌گیرد و پس از مرگ همسرش بر تخت می‌نشیند تا مناطق بیشتری از آسیا را فتح

و مقتدرانه حکومت کند. (Farmer, 1807: 1-9؛ Goodrich, undated: 13-25) و زمانی در مقام بیوه شاه این ملکه آشوری نه تنها به دنبال از بین بردن تجاوز احتمالی «اورارتو» بود، بلکه در صدد فتح «ماد» نیز برآمد و بیش از شش عملیات نظامی در «سرزمین مادها» انجام داد و گویا به بلخ نیز رسید (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۳۴؛ هرودوت، بی تا: ۲۵۹/۱).

در مصر، ملکه «نیتوکریس» برای سرکوب اغتشاشات و عصیانها و انتقام برادر، در نبردی داخلی با تدبیر یا به نوعی نیرنگ، جمع کثیری از مصریان را که به ضیافت مشغول بودند با رها کردن آب نیل هلاک کرد اگرچه پس از این اقدام خودکشی کرد (هرودوت، بی تا: ۱۸۴ و ۱۸۵). نیز ملکه «آهوتپ» که به صورت مستقل و موفقیت آمیز شورشها را سرکوب و به ارتش فرمان می داد. ملکه «هتشیپسوت» هم با لشکرکشی های نظامی بیشتر زمان حکومت خود را سپری کرد (Mark, 2017: unpage). ملکه «کلئوپاترا»، برای دستیابی به موقعیتی برتر، به نبرد روی آورد، در ابتدا با برادرش جنگید و او را در رود نیل خفه کرد سپس خواهرش را هم که رقیب فرض می کرد، روی پله های معبدی در روم ترور کرد (Farmer, 1807: 70-72)؛ اگرچه سالها بعد در نبرد شکست خورد و خودکشی کرد (Ibid, 1807: 90-93) اما هیچ یک از اینها نمی تواند روحیه جسور و ستیزه جوی این ملکه باریک اندام و برازنده را که در ۲۱ سالگی برای ملاقات با سزار تنها و با کمترین تعداد همراهان، در امتداد ساحل به اسکندریه راه یافت و پیچیده در تکه ای از فرش در پیش پای سزار بر زمین نهاده شد (ن.ک: Abbott, 1902: 133-134؛ Farmer, 1807: 68) مخدوش نماید.

پیشینه ای ویژه؛ فرّه

اندیشه بهره مندی از اقبال ایزدی به اشخاص برگزیده این امکان را می داد تا جایگاهی والا نسبت به سایرین برای خود و خاندانشان قائل شوند. در ایران ترکیب «فرّه» با واژگانی چون: شاهی، ایزدی، ایرانی، موبدی و پهلوانی بیشتر دیده می شود. بر همین اساس مشروعیت شاهان بیشتر بسته به فره مندی ایشان بود و این «فرّه» متعلق به ایرانیان پاک است و با کژی، خودپسندی و

دروج (دروغ) از بین می‌رود. در کتیبه شاهان باستان با این القاب زیاد مواجه می‌شویم که به تبع برخورداری از این جایگاه پیروزی‌های خویش و اجدادشان را نشانه‌ای از دستگیری ایزدان می‌دانند (جاماسب‌آسانا، ۱۳۷۱: ۷۰ و ۱۲۵). در کتیبه شاهان ساسانی چون شاپور اول (کعبه زرتشت)، شاپوردوم و شاپور سوم (طاق بستان)، این گونه عنوان شده است: «شاپور شاهان‌شاه، شاه ایران و انیران که چهار از ایزدان دارد» (عریان، ۱۳۹۲: ۱۴۸، ۱۴۴، ۷۰). «همای» بازمانده عصر و نسل حماسه و پهلوانی ایرانشهر است. پهلوانانی نیمه اساطیری و تاریخی که از دیرباز در روایات مذهبی و حماسی مشهور و مشهود بوده‌اند. به هر حال همه این داستان‌ها بدیهی است که در دوره ساسانیان ساخته شده‌اند تا شواهدی بر حقانیت دارا و فرزندان وی ارائه دهند (Khaleghi-Motlagh, 2011: 489-490). پدر و همسر وی «بهمن» پوراسفندیار و جد وی «کی‌گشتاسب» است که دین زرتشت را پذیرفت و به مدد زرتشت یکی از پسرانش (پشوتن) در زمره جاودانان درآمد و دیگری (اسفندیار) رویین‌تن گشت (بهرام‌پژدوه، ۱۳۳۸: ۷۴-۷۳؛ آموزگار؛ فضل‌ی، ۱۳۷۰: ۵۲). این پیشینه خانوادگی، «همای» را بیش از سایر ملکه‌های باستان نام‌آور کرده است. به گونه‌ای که نام و لقب او «چهرآزاد» را در سطوح مختلف نوشتاری، لفظی و معنایی دوران باستان، میانه و نو ذکر کرده‌اند (Doostkhah, 2012: 436-437)؛ yarshater, 1983: 359-477؛ مجمل‌التواریخ والقصص، بی تا: ۹۲؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۵) و نیز داستان ازدواج او با پدرش که چندان با عقاید دوران پس از اسلام همخوانی ندارد، به همین منظور روایتی دیگر ساخته و پرداخته شد (ایران‌شاه‌ابن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۳۲-۱۳۹؛ مجمل‌التواریخ والقصص، ۱۳۷۸: ۲۶-۲۷؛ طرسوسی، ۲۵۳۶: ۶-۹؛ Hanaway, 2011: 8-9) آن‌هم به دلیل عدم تمایل به ثبت ازدواج نامحرمانه، که این یک تابو بسیار جدی در اسلام است و در حماسه بهم‌نامه، یک تبار متفاوت برای همای ارائه شد (Doostkhah, 2012: 436-). ۴۳۷؛ طرسوسی، ۲۵۳۶: ۶-۹). «پوران‌دخت» و «آزرمیدخت»، جدشان «ساسان»، منتسب به «بهمن» نواده «کی‌گشتاسب» است. آنان برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت، خود را از سلاله شخصیت‌های اساطیری می‌دانستند که صاحب «فرّه» و نژاد بودند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱:

۱۵۲/۱-۱۵۳). سه واژه «وَرَج»، «وَحْش» و «بَغ» مفهوم «فَرَّ» را دربرمی‌گیرند که «وَرَج» به معنای نیروی حیات و قوت، «بَغ» سهم و اقبال و نیز بخشاینده بخت و «وَحْش» نیز به معنی وحی، کشف و الهام و پرتو بزرگی که خداوند بر دل پیغمبران تابد، تعریف شده‌اند (معروف؛ داداشی، ۱۳۹۶: ۱۳۸-۱۴۰).

آیین به تخت نشستن پادشاه- زن در میانروان، نیاز به خاندانی نامور داشت که سلاله پادشاهی را نسل به نسل منتقل سازند و برگرفته از «مَلَم و نی»^{۱۳} است که دو واژه سومری هستند و «نی» به معنی تأثیر نیروی «مَلَم» (مَلَموی^{۱۴} اکدی) روی بشر است. آن در واقع جادویی مشعشع و مرئی است که توسط خدایان، قهرمانان، گاهی پادشاهان و همچنین از معابد بسیار روحانی و نمادها و نشان‌های خدایان تأیید می‌شود. «مَلَم» به گونه‌ای پدیده نور، مهیب و الهامی پر هیبت نیز است که خدایان «مَلَم» خود را مانند تن پوش با تاجی پوشیده و می‌توانستند آن را از بدن درآورند. «مَلَم» در صورت کشته شدن پادشاه ناپدید می‌شد. (بلک؛ گرین، ۱۳۸۳: ۲۱۶) که درباره ملکه «سمیرامیس» به خوبی این نیاز رفع شد و با استفاده از نام «سامورامت»^{۱۵} (هدیه دریا) و پیشینه‌اش برای مدتی (حدود ۸۱۱ تا ۸۰۸ ق.م) بر یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های دنیای باستان سلطنت کرد (کاظمی، ۱۳۹۸). براساس افسانه‌ها، مادرش یک الهه در هیبت پری دریایی و پدرش انسان بود. مادر پس از تولد «سمیرامیس»، او را رها و خود را غرق می‌کند. «سمیرامیس»، توسط کبوترها تغذیه می‌شود تا اینکه چوپان دربار او را می‌یابد و به قصر می‌برد (Farmer, 1807: 1-9; Goodrich, undated: 13-25) و پس از آن دست سرنوشت برای این الهه‌زاده مسیری دیگر مهیا می‌کند.

13- Melam&Ni

14 -Melammu

15- Sammu-ramat

در مصر، ملکه «هتشیپسوت» به عنوان ایزدزاده و کسی که «خنوم»^{۱۶} کوزه‌گر خدایان، روی چرخ کوزه‌گری خود با خاک نیل، جسم نوزاد و نیز جسم «کا»ی او (نشأت خدایی) را که به محض تولد، روی زمین باید همراه او باشد، شکل می‌دهد؛ نام او «خنمت‌ایمن‌هات‌شپست» (سرآمد بانوان آزاده) از جانب پدرش خدای «آمون» بر او نهاده می‌شود تا، وظیفه خطیر و احسانگر شاهانه را در سراسر کشور به اجرا درآورد و با نیروی آمون و تمام نام‌هایش، بر تخت «هوروس» زندگان سلطنت کند (ن.ک: دروش نوبلکور، ۱۳۸۵: ۱۷۴). وی که دختر تنی فرعون و ملکه نخست بود برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت برادر ناتنی خویش با او ازدواج کرد تا به زوج خود قدرت فرعون‌ی را منتقل سازد (همان، ۱۳۸۵: ۵۷-۵۶). کلئوپاترا نیز با نام کامل «کلئوپاترای هفتم تی‌فیلوپارتور» است که در زبان یونانی به معنای «الهه پدردوست» نشان از نسب این ملکه یونانی تبار با ایزدان یونان و مصر دارد و مدعی بود که روح «ایزیس»^{۱۷} در او حلول کرده است (Tyldesley, 2023, unpage).

بحث و نتیجه‌گیری

ب. اشتراکات در قدرت‌گیری

نبود مدعی یا دورکردن مدعیان سلطنت

زنان در روزگاری پر تشویش از نابرابری، قدرت را به دست گرفتند. شاید اگر جانشینی از جنس مردانه ظهور می‌کرد راه برای قدرت‌نمایی زنان هموار نمی‌شد. حتی اگر مدعی یافت می‌شد در برخی موارد، جانشین سلطنت را کنار نهاده یا سلطنت را با او شریک می‌شدند. بر همین اساس در برخی روایات و برداشتها از طرد فرزند توسط «همای» (ن.ک: طرسوسی، ۲۵۳۶: ۱۱-۱۴؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۸-۵۰۷) چنین استنباط می‌شود که وی به سبب جاه‌طلبی کودک را از

16- khnum

1- Isis

سرزمینش دور می‌کند؛ اما به فحوای متون ادبی چون شاهنامه، واقعیت امر جور دیگری است. در این داستان نسبت‌هایی به وی داده‌اند که چندان روا و شایسته این زن مقتدر نبود. «همای» هشت ماه کودک را نهانی نگه می‌دارد و سپس او را به آب می‌افکند:

نهادش به صندوق در نرم نرم

به چینی پرندش بپوشید گرم

ببردند صندوق را نیمه شب

یکی بر دگر نیز نگشاد لب

ز پیش همایش برون تاختند

به آب فرات اندر انداختند (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۲۸).

شاید اگر شرایط مناسب بود این کار را نمی‌کرد و اگر نیتی شوم در سر داشت، هشت ماه فرزند را نگه نمی‌داشت. وی را باید زنی امانتدار و دانا دانست که با زیرکی و فراست با یاری گرانی از تبار آزادگان، پاک‌مغزان، پرمایگان و پُرشَرمَن، به تسلسل دودمان شاهی کمک می‌کند. مرکب این کودک سلطنتی با نهایت ظرافت و دقت ساخته می‌شود تا آسیبی به کودک نرسد. بر بازوی این کودک شاهوار بازوبندی گوهرنشان بسته می‌شود تا روزی نشان از هویت وی گشاید. درون صندوق را مملو از جواهرات می‌سازند تا آینده‌اش تأمین باشد و مردانی را در پی صندوق می‌فرستد تا خطرات احتمالی را از کودک دفع کنند (همان، همانجا). آن صندوق نه یک تابوت که کشتی نجات این قهرمان کوچک شاهانه بود و همه اینها نشان از مهر یک مادر به فرزند دارد که حکایت این فراق اجباری را در خلال سال‌های شاهی‌اش با اندوه می‌سراید و پس از ۳۲ سال، بار امانت را به فرزند می‌سپارد:

به سی و دو سال آنکه کردم به رنج

سپر دم بدو پادشاهی و گنج (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۳۲).

در این داستان نشانی از قدرت طلبی دیده نمی‌شود و این بانوی رازدار به میل خویش، تاج بر سر فرزند می‌نهد. «دینگ» نیز در مقام زنی بسیار قدرتمند و بانفوذ با نادیده گرفتن اختلافات میان جانشینان سلطنت، در تیسفون سلطنت کرد (دریایی، ۱۳۸۳: ۴۰؛ زرین کوب، ۱۳۹۲: ۱/۶۶۲-۶۶۵) و به نام خویش مهر زد که مشخصات ظاهری اش با عنوان «بانیشنانبش» بر مهر نمایان است (کریستن سن، ۱۳۴۵: ۳۱۳) و این گونه حکومت را در دربار یزدگرد دوم تثبیت کرد. «پوران دخت» هم در آن دوران پر آشوب و گذر از گرداب سرداران مدعی قدرت، مقتدرانه و به عنوان بیست و هشتمین فرمانروای ساسانی با عنوان «شهبانوی شهبانوان» بر تخت نشست که سکه‌های بازمانده از او شاهد این ماجراست (بیانی، ۱۳۴۸: ۱۹-۳۴). خواهرش «آزمیدخت» نیز بی توجه به اینکه مقارن جلوسش سپاهیان شاهزاده‌ای را بر تخت نشانند، در برابر اسپهبد خویش که خواست با عقد «آزمیدخت» مدعی سلطنت شود ایستادگی و او را هلاک کرد و دچار انتقام پسر او گشت (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۶۴-۲۶۶؛ زرین کوب، ۱۳۹۲: ۱/۵۲۹). متأسفانه این دو ملکه به رغم درایت، مقبولیت و موفقیت، توسط سرداران مدعی زمان خویش کشته شدند.

در میانرودان، با اینکه جانشین واقعی بر تخت بود اما وجود اشتراک سلطنت با شاه جدید، حاکم واقعی، ملکه بیوه «سمیرامیس» بود (هرودوت، بی تا: ۱/۲۵۹). در مصر ملکه «هتشیپسوت» با اقتداری مردانه قدرت را به دست گرفت و مشروعیت سلطنت را به همسر داد (دروش نوبلکور، ۱۳۸۵: ۵۷-۵۶). «آهوتپ» نیز سوای وجود جانشین، مهم ترین بخش قدرت یعنی ارتش را تحت کنترل درآورد و بالاترین مقام سیاسی و مذهبی را تصاحب کرد. «نفرتی تی» با اخذ لقب، خود را جانشین بلا فصل خواند، در مسائل دولتی صاحب نظر بود (Mark, 2017: unpage). «کلئوپاترا» هم با نابودی شرکای سلطنت زمام امور را به دست گرفت (Farmer, 1807: ۷۰-۷۲). اگر به گنه قضیه دقت شود قدرت ذهنی، توانایی جسمی و مبارزه با جنسیت زدگی در کردار این ملکه‌ها مشهود است.

آفرینش تباری نژاده

مشروعیت شاهانه به جز «فرّه» باید شاخصه دیگری می‌داشت تا به رسمیت درآید و آن «نژاد» بود. در اندیشه سیاسی ایرانی، «نژاد» پس از «فرّ» حائز اهمیت است. «نژاد» همچون «فرّ» هویتی است ذاتی نه اکتسابی. در این اندیشه تنها کسی که از نژاد و **تخمه** شاهان باشد شایستگی احراز مقام سلطنت را دارد (زمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). در بخش بیستم بندهش تبار شاهی به تفصیل برشمرده شده است (بندهش، ۱۳۹۵: ۱۴۹-۱۵۲). اهمیت نژادگی موجب پیدایش وظیفه مهم تبارشناسی در دربار شاهان ایران باستان شد. حفظ دودمان و تبار به عنوان اصلی‌ترین عامل ثبات و قوام طبقات اجتماعی در همه سطوح و مراتب اجتماعی پاس داشته می‌شد. در «نامه‌تنسر» این تعصب نژادگی در جامعه ساسانی چنین بیان شده است؛ اردشیر گوید: «و من بازداشتم از آن که هیچ مردم‌زاده (= اصیل، بزرگ‌زاده) زن عامه خواهد، تا نسب محصور ماند و هر که خواهد، میراث بر آن حرام کردم.» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۵). برشمردن تبار و تفاخر و تأکید بدان جدای از پادشاهان پیشدادی و کیانی و متون اساطیری در دوران تاریخی در سنگ‌نوشته‌های پادشاهان باستانی به ویژه هخامنشیان مدام تکرار شده است؛ چنان که کوروش پس از فتح بابل (مرادی غیاث آبادی، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۲؛ انصاری، ۱۴۰۰: ۷۱) و داریوش در کتیبه بیستون (Kent, 1953: 116) بر دیرینه بودن **تخمه** شاهی خود تأکید کردند (فره‌وشی، ۱۳۷۹: ۸۴).

بدین ترتیب، جایگاه اندیشه بهره‌مندی از نژاد برتر به شاهان و فراعنه این امکان را می‌داد تا جایگاهی والا نسبت به سایرین برای خود و خاندانشان قائل شوند. در سایه این بهره‌مندی قوانین و اعتقاداتی وضع و اجرا می‌شد. بر این اساس ازدواج‌های درون خانواده به وفور دیده می‌شود. ملکه‌ها بر پایه باور به حفظ تباری پاک و نژادی اصیل، تن به ازدواجی دور از عرف حاضر می‌دادند تا در رشته قدرت گسستگی حاصل نشود و در رگ‌های تبار شاهی، خون پالوده از اغیار نسل به نسل ادامه یابد. به درستی دلیل این رسم مشخص نیست و منظور از آن تا به امروز درک نشده اما می‌توان دلایل مذهبی را پررنگ دانست که در جو جامعه‌ای خداگونه اثبات بر جوهر فوق‌زمینی - پادشاه - لازم بود. زیرا اکاسره و فراعنه، رب‌النوعی زمینی محسوب می‌شدند. مراسم

ازدواج «بهمن» و «همای» دارای نمونه‌ای بغانه است نوعی زناشویی بشری، نکاح مقدس ایزدان و به ویژه پیوند ازلی زمین و آسمان را تجدید می‌کند (حاجی‌رحیمی، ۱۳۹۹: ۹۶). در خصوص آیین ازدواج با محارم، ایران و مصر مشترکند. در مستندات ایرانی خویشکاری زن در پذیرش ازدواج درون خانواده و زایش و حفظ اصالت تبار اینجا مشخص می‌شود که شاهان گرچه از سایر سرزمین‌ها دختر به همسری می‌ستاندند اما «...هرگز هیچ دختر را بدیشان ندادندی. دختران- را جز با کسانی که از اهل بیت ایشان بودند موصلت نکردندی» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۴۱). بر بنیاد اصل خویشکاری از آموزه‌های دینی و اجتماعی ایران باستان، همه طبقات اجتماعی پذیرفته بودند که تنها کسی می‌تواند به شهریاری برسد که از **تخمه** شاهان باشد، به طوری که حتی پهلوانان و بزرگانی که از موقعیت و محبوبیت برخوردارند، به جای داعیه سلطنت، پاسدار حریم آند، زیرا به تفکیک پایگاه پهلوانی و شهریاری آگاه و باورمندند (زمانی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). زمانی که مردم از کاوه آهنگر خواستند به شاهی نشیند گفت: «من سزای پادشاهی نیستم اما یکی از فرزندان جمشید طلب باید کردن و به پادشاهی نشاندن و فریدون به تخت نشست.» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۱۰).

در میانرودان نیز، ازدواج شاه با «سمیرامیس» ایزدزاده به منظور پیدایش دودمانی برخوردار از الوهیت ماورایی نمونه‌ای از مساعی در امر نژادگی و سلطنت است. مصریان نیز برای تداوم خون شاهی و اتصال به الوهیت ازلی، این نوع ازدواج را ستودند و آیین کردند. در درازنای تاریخ مصر باستان، تنها هنگامی که سلطنت مطرح بود- یعنی نهادی مقدس که می‌بایست آن را حفظ کرد- خانواده سلطنتی در خطوط اصلی خود و زمانی که ضروری بود، به این رسم وفادار باقی ماندند و بر همین اساس با ازدواج میان پدر و دختر و خواهر و برادر این مرده‌ریگ فرعون‌ی و خدایی را حفظ کردند (دروش‌نوبلکور، ۱۳۸۵: ۵۶-۶۳).

صیانت از کشور و بهبود اوضاع

در باور مردمان آریایی که با آموخته‌های زرتشت نمو یافتند قدرت نیک باید در دستان کسی قرار می‌گرفت که «کشور را آبادان و درویشان را آسوده از ستم و داد و آیین درست نگاه دارد» (مینوی‌خرد، ۱۳۶۴: ۳۰ بند ۱۴). در این متن سخنی از جنسیت نیست. اهورامزدا نیز نگاهبانی و پاسبانی خانه و کشور را به ایزد «آناهیتا» می‌سپارد (اوستا، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۹۷). از این روی در ایران «همای جداً به انجام تکالیف سلطنت و اصلاح امور کشور و عمران و آبادی ایالات مرکزی و سرحدی پرداخته بهتر از اکثر نیکوترین سلاطین سلف به اداره امور مملکت مبادرت کرد» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۷۹-۱۸۰)، شهرهایی بنا کرد (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۶) و دشمنان را از دست اندازی به شهرهای خویش باز داشته و خراج را کاهش داد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۵۲-۱۵۵) و طریق عدل سپرد (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۱۵۹) و گروهی از معماران اسیر را برای ساخت بنا به ایران آورد (دینوری، ۱۳۷۱: ۵۱-۵۲؛ ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۸۰). «پوران‌دخت» برای حفظ حدود و ثغور سرزمین و رفاه حال مردمانش سفرایی را نزد امپراتور «هراکلیوس» روانه (Chaumont, 1989: 366) و چلیپای چوبین را برای قیصر پس فرستاد (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۱۰؛ مجمل‌التواریخ‌والقصص، ۱۳۷۸: ۳۲) و به منظور نگاهداشت قسمتی از خاک ایران تن به صلح داد (پیرنیا؛ آشتیانی؛ بهنام‌فر، ۱۳۹۰: ۲۴۰ و ۲۴۱) و طریق عدل گسترد (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۲۶۴). نیکی به رعیت، ضرب سکه، مرمت ابنا، معافیت از خراج، از دیگر کارهای اوست (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۰۸-۴۱۰). «آزرمیدخت» نیز چون به قدرت رسید «عدل و داد کرد و پادشاهی خویش نگاه داشت به رأی و تدبیر خود» (طبری، ۱۳۷۸: ۲/ ۸۴۷؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۰۲). وجود وی با شواهد سکه‌ها تأیید می‌شود. وی همچنین با تأسیس آتشکده در «آبخاز» و قلعه‌ای در «اسدآباد» اعتبار دارد و عنوان او، «عادل» بود (Gignoux, 2011: 190).

ملکه میانرودانی، «سمیرامیس»، شهر بابل را بازسازی کرد و دستور ساخت یک دیوار بلند آجری برای حفاظت از شهر صادر کرد (Goodrich, undated: 13-25)؛ Farmer, 1807: 1-9) و سدهایی از خاک و گل در دشت احداث کرد؛ قبل از اینکه او این سدها را بسازد غالباً سراسر دشت در زیر آب‌های رود مستور می‌شد (هرودوت، بی‌تا: ۲۵۹/۱).

«هتشیپسوت» نیز با رونق در تجارت، لشکرکشی‌های نظامی و احداث بناهای با شکوه مصر را به شکوه و عظمت رساند (Mark, 2017: unpage).

پ. تفاوت‌ها

جنسیت زدگی

متأسفانه بنا به باور و فرهنگ حاکم در ازمینه باستان (و حتی عصر حاضر) جایگاهی که برای زن و توانایی‌های او در نظر گرفته شده فرودستی و نقش ثانویه را در اذهان تداعی می‌کند. در قاموس تاریخی، اندیشه بر آن بود که تبارنامه شاهان، سلاله مردان را شامل شود و زنان را با سیاست و سلطنت کاری نباشد، زن در حرمسرا با دسیسه‌های آن مکان پر ازدحام و فتنه سرکند و آنان را «با البسه ابریشمین و قصرهای منیف و رانین و کلاه و صید و آنچه آیین اشراف است» (نامه- تنسر، ۱۳۵۴: ۶۹-۷۰). مشغول دارند. در هر سه تمدن با پدیده مادرتباری و ایزدبانوان آن هم به دلیل تأسی از نیروی باروری طبیعت و واقعیات طبیعی مواجهیم. در آن برهه که زایش و پرورش انسان مدنظر قرار گرفت، تمدن بر پایه کشت و زرع و باروری زمین شکل گرفت و بر وفق خصلت «مادرتباری»، «خدای اعظم» مادینه تلقی شد (معصومی، ۱۳۸۷: ۳۰). در ایران، ایزدبانو «آناهیتا» ایزد آب و باروری، که به او نیایش برده شده است (اوستا، ۱۳۸۵: ۶۰۲/۲-۶۰۱؛ اوستا، ۱۳۸۵: ۲۹۷/۱). الهه‌گان میانرودانی، «ایشتار» الهه عشق و محبت که در داستان طوفان (شی‌یرا، ۱۳۷۵: ۱۹۲) و اسطوره گیلگمش به عنوان الهه‌ای قدرتمند ظاهر می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۰؛ 6: Heidelberg, 1963; Dalley, 2000: 53-54) و نیز «نین‌تو» الهه‌مادر، «بانوی تولد و زایش» (بلک؛ گرین، ۱۳۸۵: ۲۳۵). در مصر، الهه «نئیت» که به عنوان مبدأ خلقت تلقی می‌شد (دروش نوبلکور، ۱۳۸۵: ۲۰). حتی با وجود این اسناد بارز، باز هم سلطه مردانه بر پایه عدالتی سرد و سخت بر قدرت شفقت زنانه پیشی گرفت.

در مصر، موقعیت زن-ایزد در اساطیر مصر نماد خاصی از والانگری زنانه را القا می‌کند. در این سرزمین با بهبود نسبی اوضاع مواجهیم. چنین پیداست که زن مصری شهروند خوشبخت

کشوری بود که در آن تساوی میان مرد و زن گویی از همان ابتدا، چون موضوعی طبیعی و عمیقاً ریشه‌دار تلقی می‌شده و هرگز مسأله‌ای ایجاد نکرده است به‌گونه‌ای که در نظام نامگذاری نیز تأثیر خود را بر جا نهاد به نحوی که ممکن بود گاهی نام خاص واحدی به طور مساوی به زن یا به مرد اطلاق شود (دروش نوبل‌کور، ۱۳۸۵: ۲۳۴-۲۳۵). زن حتی به مقام فرعون می‌رسید؛ به عنوان «مدیر ارشد، رئیس ارتش و فرمانروای کل. واژه فرعون، از ریشه قبلی «پرا» به معنای «خانه بزرگ» است؛ اشاره‌ای به این واقعیت که فرعون‌ها خود را پناهگاه مردم می‌دانستند» (خدادادیان، ۱۳۸۸: ۲۴۰). جدای از مسأله حاکمیت، زن حتی به مقام همسر- خدای می‌رسید که این مقام با ترکیب قدرت، وی را به یکی از قدرتمندترین مقام‌های سیاسی و مشاغل مذهبی در کشور تبدیل می‌کرد. «همسر خدای آمون زنی بود هم ردیف با کاهن اعظم؛ وی می‌توانست به داخل معبد و جایگاه مقدس خدا وارد شود، برای خدا قربانی کرده و در مراسم مقدس شرکت کند (Mark, 2017: unpage). دیگر آنکه ملکه‌های مصر وارث سلطنت بودند و از ابتدا تا پایان موعد سلطنت بر مسند تکیه می‌زدند بی‌آنکه برکنار یا به قتل رسند و تنها در برخی موارد به دست خویش کشته می‌شدند؛ چون «نیتوکریس» و «کلئوپاترا» (هرودوت، بی‌تا: ۱۸۴/۲ و ۱۸۵؛ Farmer, 1807: 90-93) و چنین بود که ملکه مصری نقش سیاسی و مذهبی را با قدرتی موروثی عجین کرد.

در نزد مردمان میانرودان، تا مدت‌های مدید زنان در هیبت ایزد و الهه و حتی پزشک، مورد قبول همگان بودند (بلک؛ گرین، ۱۳۸۳: ۲۳۴-۲۳۲؛ شی‌پرا، ۱۳۷۵: ۱۸۲-۱۸۱)، از همین نظر زنان که نماینده و همجنس این ایزدان محسوب می‌شدند نیز از اعتبار خاصی برخوردار شده و بر حسب توانایی خویش به مقام پادشاهی می‌رسیدند؛ چون ملکه «سمیرامیس». حتی زن روسپی داستان گیلگمش که از او با عناوین «زن مقدس» و «کنیزک مقدس خدا» نام برده می‌شود

(اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۶) در نقش آگاهی‌دهنده، بیدارگر و ناجی مردمان شهر «اوروک»^{۱۸} پدیدار می‌شود.

در ایران، با وجود مستندات بر پایه اینکه در تمدن بومی ایران تبار شاهی از زن ستانده می‌شد و سلطنت پادشاهان بر اساس پیوند با عنوان یک زن مشروعیت پیدا می‌کرد، (کمرن، ۱۳۶۵: ۶۲-۶۶ و ۱۸) ملکه‌های این سامان، باید دارای شرایط و ضوابطی می‌بودند تا آنها را سرآمد دیگر زنان سازد. در متون پهلوی نشانی از زنان نیکو، پاک نژاد و آزاده ذکر و به خصوصیات ظاهری و زیبایی آنها اشاره شده است (جاماسب‌آسانا، ۱۳۷۱: ۷۹ و ۹۱)، جالب اینکه در روایات باستانی از عقلا نیت، ذکاوت و توانایی زن وصفی نیست. «همای» را مادری جاه‌طلب تصویر کرده‌اند که برای حفظ قدرت فرزندش را از خود می‌راند (دینوری، ۱۳۷۱: ۵۱-۵۲؛ ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۸۰) حتی شاه پرآوازه و قدرتمندی چون «کی‌گشتاسب» برای تهییج سپاهیان دخترش را با وصف زیبایی‌اش پیشکش می‌کند (یادگارزیران، ۱۳۹۲: ۳۲). اگرچه برخی مورخان از ملکه‌های ایران به نیکی یاد می‌کنند:

دگر دختری داشت نامش همای

هنرمند و با دانش و نیک رای (فروسی، ۱۳۸۹: ۳۲۸) و نیز عاقل و عادل و نیکوسیرت (ابن- بلخی، ۱۳۷۴: ۲۶۴) بر شمرده‌اند و به کمالات اخلاقی و توصیفات شخصیتی پرداختند، اما نگاهی به سرگذشت ملکه‌های اواخر عصر ساسانی و پایان غم‌انگیزشان، نمونه‌ای از تبعیض میان جنسیت زنانه و مردانه هویدا می‌شود. مردانی در مقام نازل‌تر از جایگاه ملکه چنان به باده قدرت مست‌اند که شاهدختان را از این سرمستی امنیتی نیست و با وجود ایستادگی در برابر خواسته ناحق آنان، جرعه شوکران مرگ در کامشان ریخته می‌شود. متأسفانه این جنسیت‌زدگی در کتب مذهبی که به اواخر دوران ساسانی و پس از آن بازمی‌گردد نیز آشکار است و اهورامزدا از

18- Uruk

آفرینش زن اظهار پشیمانی می‌کند: «از من تو را یاری است، زیرا مرد از تو زاده شود با وجود این مرا که هر مزدم بیازاری. اما اگر مخلوقکی را می‌افتم که مرد را از او گُمنم، آنگاه هرگز تو را نمی‌آفریدم.» (بندهش، ۱۳۹۵: ۸۳). گویا تقدیر و هویت زن تنها با آفرینش مرد معنا می‌یابد!

نتیجه

تسلسل وقایع تاریخی، سبب شد در نحوه قدرت‌گیری و حکومت‌داری برخی زنان فرمانروا، تحولاتی شکل‌گیرد و تفاوت‌ها و تشابهاتی عیان شود. ابتدا در تحول اسطوره، ایزد زنان، کالبد زمینی یافتند و در هیبت زنانه با ویژگی‌های ایزدی در نقش حاکم و فرمانروا به حیات ادامه دادند و عهده‌دار نقش‌هایی چون شهریاری، زادن تباری نژاده و حفظ یک راز سر به مهر، میدان‌دار صحنه سیاست شدند. ایشان این نقش‌ها را به خوبی ایفا می‌کنند و به فرجام می‌رسانند؛ اما در تحلیل و تفسیر انگیزه واقعی و نهفته این رموز سربه مهر زنانه، پرده از فلسفه فعل آنان برداشته می‌شود و ایشان را در زمره زنانی قرار می‌دهد که در حماسه و اسطوره نقش‌آفرین و کارسازند. در ایران، قوی‌ترین جلوه حضور زن در پایان پادشاهی پادشاهانی است که تفاوتی میان جانشین دختر و پسر قائل نمی‌شوند. در مصر، ظهور فرمانروای زن، امری عادی و موروثی است. در میانرودان، با وجود ضعف در جانشینی، سلطنت مشترک امری بایسته و پذیرفته شده است. ایستادگی در برابر عاصیان و مدعیان در امر حکمرانی از خصایص شایان ایشان است. برخوردار از پیشینه‌ای بزرگ‌منشانه، در امر سلطنت هر سه تمدن مشهود و ملزوم است؛ اگرچه بحث جنسیت‌زدگی در سه تمدن مشابه نیست اما با وجود این، حکمرانان زن برای تصدی مقام سلطنت می‌بایست، هاله الوهیت و قدرت ماورایی را دارا می‌بودند. ازدواج درون‌خاندان اگرچه در ایران و مصر پسندیده بود در میانرودان اما دیده نشده است. اهتمام به بهبود اوضاع مُلک و ملت، از اهداف فرمانروایان زن هر سه تمدن است. ایشان با مقاومت و کسب قدرت، به باور سنتی مرد در فرادست و زن در فرودست و ماهیت مردسالارانه و قبضه قدرت مردانه پایان دادند. قدرت-گیری زنان در آن دوران چونان قایقی از امید شناور در دریای عدم اطمینان بود.

کتابنامه

- ابن اثیر، علی، *تاریخ کامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت، جلد اول، تهران، علمی، ۱۳۷۱.
- ابن بلخی، *فارسنامه*، مصحح منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.
- اسمیت، جورج، *افسانه گیلگمش*، ترجمه داوود منشی‌زاده، چاپ اول، تهران، اختران، ۱۳۸۳.
- انصاری، بهمن، *کتیبه‌های کوروش*، تهران، آرون، ۱۴۰۰.
- اوستا*، ترجمه و گزارش جلیل دوستخواه، جلد اول و دوم، چاپ دهم، تهران، مروارید، ۱۳۸۵.
- اومستد، آلبرت تن‌آیک، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ایران‌شاه‌بن‌ابی‌الخیر، *بهمن‌نامه*، ویراسته رحیم عقیفی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد، *اسطوره‌زندگی زرتشت*، چاپ اول، تهران، کتابسرای بابل، ۱۳۷۰.
- بلک، جرمی؛ گرین، آنتونی، *فرهنگ‌نامه خدایان*، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان، ترجمه پیمان‌متین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- بندهش، فرنیغ دادگی، *گزارش مهر دادبهار*، تهران، توس، ۱۳۹۵.
- بهرام پژدوه، *زرتشت، زرتشت‌نامه*، از روی نسخه فردریک روزنبرگ، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۸.

بیانی، ملک‌زاده «پادشاهی پوران‌دخت ملکه ساسانی و پژوهش درباره سکه‌های زمان او»، بررسی‌های تاریخی، فروردین و اردیبهشت، سال چهارم شماره ۱، ۱۹-۳۴، ۱۳۴۸.

پیرنیا، حسن؛ اقبال آشتیانی، عباس؛ بهنام فر، محمدحسن، تاریخ کامل ایران، تهران، فرهنگ رسا، ۱۳۹۰.

ثعالبی، عبدالملک، شاهنامه ثعالبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.

جاماسب‌آسانا، متون پهلوی، گزارش، سعیدعریان، چاپ اول، تهران، کتابخانه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱.

حاجی رحیمی، فاطمه «شخصیت حماسی همای چهارزاد در شاهنامه»، نشریه علمی زن و فرهنگ، سال یازدهم، شماره ۴۳، ۸۵-۱۰۰، ۱۳۹۹.

حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا، لبنان، بیروت، دارالمکتبه الحیا، بی تا.

خدادادیان، اردشیر، تاریخ مصر باستان، تهران، سخن، ۱۳۸۸.

دروش نوبلکور، کریستیان، زن در عصر فراعنه و سرار تمدن مصر باستان، ترجمه عباس آگاهی، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۵.

دریایی، تورج، شهرستان‌های ایرانشهر، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران، توس، ۱۳۸۸.

دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.

دینوری، احمد، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۷۱.

زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران: ایران قبل از اسلام*، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲

زمانی، حسین، شاه آرمانی در ایران باستان و بایستگی های او، *فصلنامه تاریخ محلات*، شماره هفتم، ۱۲۳-۱۳۸، ۱۳۸۶.

شی‌یرا، ادوارد، *الواح بابلی*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

طبری، محمد، *تاریخنامه طبری*، پدیدآور محمد روشن، ج ۲، تهران، سروش، ۱۳۷۸.

طرسوسی، *دازاب نامه*، ترجمه ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

عریان، سعید، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی، تهران، علمی، ۱۳۹۲.

فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.

فروه‌وشی، بهرام، *ایرانویج*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

کازمی، انی، «سمیرامیس»، <https://tarikhema.org/ancient/mesopotamia/assyria/>، ۲۱۰۴ *semiramis-of-assyria* // خرداد ۱۳۹۸.

کاوایانی پویا، حمید، *سرداران ایرانی و اعراب در شاه‌مگانه ساسانیان*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۷.

کریستن سن، آرتور امانوئل، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشیدیاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۴۵.

کمرن، جورج، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

گردیزی، عبدالحی، زین الاخبار، مصحح، عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

گرشویچ، ایلیا، تاریخ ایران (دوره ماد) از مجموعه تاریخ ایران کمبریج، ترجمه بهرام شالگونگی، تهران، جامی، ۱۳۹۰.

مجمّل التواریخ و القصص، مصحح، محمدتقی بهار، تهران، کلاله خاور، بی تا.

مجمّل التواریخ و القصص، مصحح، زیگفرید وبر؛ سیف‌الدین نجم‌آبادی، آلمان، دومونده نیکار هوزن، ۱۳۷۸.

مرادی‌غیاث‌آبادی، رضا، منشور کوروش هخامنشی، تهران، نوید شیراز، ۱۳۸۹

مسعودی، علی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

معروف، غلامرضا؛ داداشی، ایرج، «مقوله بندی «فره‌ایزدی» و تکامل آن تحت تأثیر قرآن»، حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز و زمستان، ۱۳۱-۱۶۹، ۱۳۹۶.

معصومی، غلامرضا، مقدمه‌ای بر اساطیر و آیین‌های باستانی جهان، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷.

مقدسی، مطهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد اول، تهران، آگاه، ۱۳۷۴.

مکنزی، دن، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران، توس، ۱۳۶۴.

نامه تنسر، ترجمه مجتبی مینوی؛ محمد اسماعیل رضوانی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴.

نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب‌خویی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

هرودوت، *تاریخ هرودوت*، ترجمه هادی هدایتی، جلد اول و دوم، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا.

یادگارزریان، برگردان ژاله آموزگار، تهران، معین، ۱۳۹۲.

Abbott. J, «*Cleopatra*» New York and London Harper & Brothers Publishers, 1902.

Chaumont, M.L, «*BŌRĀN*» Encyclopaedia Iranica Vol. IV, Fasc. 4, p:366, 1989.

Dalley.S, «*Myth from Mesopotamia*» Oxford University Press, 2000.

Doostkhah .j, «*HOMĀY ĀHRZĀD*» Encyclopaedia Iranica, Vol. XII, pp:436 - 437, 2012.

Farmer, L. H, «*Girls' Book of Famous Queens*» New York Thomas Y. Crowell & Co. Publishers, 1807.

Gignoux.PH, «*ĀZARMĪGDUXT*» Encyclopaedia Iranica, Vol. III, Fasc, p: 190, 2011.

Gignoux.PH, «*DĒNAG*» Encyclopaedia Iranica, VOL III, 282, 2011.

Goodrich, F.B, «*Women of Beauty and Heroism Feom Semiramis to Eugeni*». New York: Derby & Jackson, 119 Nassau Street., pp:13- 25, undated.

- Hanaway. w.l, «*DĀRĀB-NĀMA*» Encyclopaedia Iranica, Vol. VII, Fasc. 1, pp:8-9, 2011.
- Heidel.e, «*THE GILGAMESH EPIC*» and Old Testament parallels. The UNIVERSITY OF CHICAGO: PRESS, Chicago & London FIRST PHOENIX Edition printed in the United States of America, 1963.
- Kent. R, «*OLD PERSIAN*» (GRAMMAR, TEXTS LEXICON), AMERICAN ORIENTAL SOCIETY. NEW HAVEN, CONNECTICUT, 1953
- Khaleghi-Motlagh. G, «*BAHMAN son of ESFANDIĀR*» Encyclopaedia Iranica Vol. III, pp: 489-490, 2011.
- Mark, J., «*Great Female Rulers of Ancient Egypt*» Encyclopaedia. <https://www.worldhistory.org>, 2017.
- Sundermann. W, «*BĀNBIŠN*» Encyclopaedia Iranica, Vol. III, Fasc. 7, pp: 678- 679, 1988.
- Tyldesley. J, «*Cleopatra*» Encyclopaedia Britannica, 2023, unpage
- Yarshater. E, «Iranian National History», in *Camb. Hist. Iran* III, pp: 359-477, 1983.

Abstract

□□□

civilisations of Iran, Mesopotamia and Egypt. □□rule of ancient queens was a clear example of resistance and struggle to maintain power in the royal family, and this coming to power was a sign of the rule and □□ciency of female rulers in political a□□rs. □ is descriptive-analytical research, based on library sources, seeks to know the position of power and how to face the existing conditions before and after the position of power in the governance of some ruling women. In Iran, to remove the successor of the monarchy and take care of him in dangerous times; Covering the weakness of the princes in tolerating each other as well as resisting the rebelliousness of the new claimants to the throne, female kings sat on the throne. □□queen of Mianrudani shared the kingdom with the new king. □□queens of Egypt, despite the shakiness of the princes and having the legitimacy of the succession, found a way to reach the seat of power smoothly. Destruction of rebels to the throne; It was to eliminate the royal rivals and overcome their actions with the authority of one man. Circumstances caused some women to struggle with political, military, and national a□□□□□ of the internal boundaries and to reveal their ability and tact despite the traditional male and societal rules and beliefs based on sexism. What made the shape and basis of women's power in ancient times was that women could gain power by using their spiritual abilities.

Keywords: woman, governance, Iran, Mesopotamia, Egypt